

مقدمه‌ای بر تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم در گفتمان هنر

محمدعلی میرزاغفاری^۱؛ محمد حسن پور^۲

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد عکاسی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

Email: m.mirzagaffari@soore.ac.ir

۲. استادیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲، ۱۰، ۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳، ۴، ۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳، ۴، ۱۷

چکیده

مقدمه: ماکسیمالیسم یا بیشینه‌گرایی سبکی به‌ظاهر نوین ولی دارای ریشه‌هایی عمیق در تاریخ اجتماعی هنر و نقطه‌ی مقابل مینیمالیسم یا کمینه‌گرایی و نگرشی در مقابل هنر مفهومی محسوب می‌شود. زمینه‌های اجتماعی هنر در طول تاریخ در ظهور و تکامل این سبک بسیار حائز اهمیت است. این زمینه‌ها را می‌توان از یک‌سو در دهه‌های گذار از تاریکی قرون وسطی، یعنی سال‌های طلایی رنسانس و از سوی دیگر در ابعادی کوچک‌تر در برهه‌های تاریخی مشابه در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی جهان جست‌وجو کرد. وجه تشابه این دوره‌ها گذار از شرایط سخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این دوره‌ها با شرایطی نسبتاً مشابه به‌صورت سلسله‌وار خط سیر تاریخی پیدایش و تکامل ماکسیمالیسم را شکل داده‌اند؛ اما ماکسیمالیسم تحت این عنوان قدمتی حدوداً ۴۰ ساله دارد. مسئله‌ای که در پژوهش حاضر مورد توجه است، این است که کدام زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در اواخر قرن ۲۰ و ۲۱ میلادی بر تکامل این سبک اثر گذاشته‌اند؟ در پژوهش حاضر قصد بر آن است که الگوهای ماکسیمالیستی در روند تکامل خود با تکیه بر ویژگی‌های محلی و جمعیتی، و مروری بر تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم و تعاریف آن، همچنین روند شکل‌گیری و تکامل آن در تاریخ اجتماعی هنر؛ جایگاه آن در گفتمان امروز هنر جهانی و تحلیل محتوای ماکسیمالیسم، به‌عنوان سبکی که زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در آن تأثیرگذار بوده‌اند تبیین شود.

روش پژوهش: در پژوهش حاضر براساس روش تاریخ اجتماعی و به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد مکتوب تلاش می‌شود، تا ضمن معرفی اجمالی ماکسیمالیسم، بسترهای اجتماعی و تاریخی آن در حوزه‌های گوناگون هنری، کنکاش شود.

یافته‌ها: نیم‌نگاهی بر تاریخ اجتماعی حیات بشر درمی‌یابیم که هرگاه انسان به اجبار قدرت یا شرایط تن به زندگی ساده و مینیمال داده و از خواسته‌ها و داشتن بیان شخصی در زندگی دست کشیده است، پس از گذار از آن شرایط تحمیلی به یکباره زندگی کاملاً متفاوت و به‌اصطلاح ماکسیمالی را در پیش گرفته است. بنابراین مهمترین عامل، شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جهان، به‌ویژه در قرن حاضر، است که تحولات سبکی چون ماکسیمالیسم را روبه گسترش و تکامل قرار داده است.

نتیجه‌گیری: تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم و سیر پیدایش و تکامل آن به‌شکل امروزی بیان‌گر آن است که بیشینه‌گرایی ماحصل عبور انسان از شرایط سخت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ریاضت‌های ناشی از این شرایط و در حقیقت واکنشی به زندگی مینیمال تحمیلی در ادوار مختلف قرن بیستم بوده است.

کلیدواژه

تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم، ماکسیمالیسم، مینیمالیسم، تاریخ اجتماعی هنر، گفتمان هنر، گرایش‌های هنری ماکسیمالیستی

ارجاع به این مقاله: میرزاغفاری، محمدعلی و حسن پور، محمد. (۱۴۰۳). مقدمه‌ای بر تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم در گفتمان هنر. پیکره،

۱۳(۳۷)، ۲۰-۳۹.

DOI: <https://doi.org/10.22055/PYK.2024.19248>



©2024 by the Authors. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

مقدمه و بیان مسئله

هنر کلاسیک از هزاران سال پیش با قوانین و قواعد سخت خود به خلق آثار هنری شکوهمند و ماندگاری مشغول بوده و هنرمندان بسیاری در طول تاریخ با ادامه راه هنرمندان بزرگ پیش از خود سعی بر حفظ و کامل کردن میراث پیشینیان داشتند و هرگونه ورود دیدگاه‌های شخصی و کارهای خلاقانه که به زیر سؤال بردن هنر کلاسیک و قواعد آن منجر می‌شد، معمولاً از دید جوامع هنری مذموم، غیر قابل پذیرش و با مقاومت‌های فراوان رو به رو بود. اما در پایان دوره رنسانس متعالی^۲ و مابین اواخر قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۱۸ میلادی با تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی ایجاد شده در جوامع غربی که منجر به تضعیف کلیسا، طبقه دربار، فئودالیسم^۴ و قدرت گرفتن طبقه بازرگان و پیدایش طبقه متوسط و بورژوازی^۵ شد، هنر نیز از این تحولات متأثر شده، هنرمند قدرت می‌گیرد و سبک‌های جدیدی که در آن‌ها سوژه‌زدایی، نسبی‌گرایی و بیان شخصی هنرمند و مردم عادی از اهمیت بیشتری نسبت به قواعد مطلق‌گرای هنر کلاسیک برخوردار بود، پدید می‌آید. سبک‌هایی مانند منریسم^۶، باروک^۷ و روکوکو^۸ که در آن‌ها شور و حرکت و پویایی، رنگ‌های روشن، جزئیات فراوان و از همه مهمتر مردم عادی و صحنه‌هایی از زندگی روزمره آن‌ها آنطور که مورد پسند خودشان بود، وارد آثار هنری شد و زمینه‌ساز پیدایش خلاقیت‌های جدید و سبک‌های هنری متعددی گردید که در آینده با الهام از این سبک‌ها و تحولات آتی جهان مانند صنعتی شدن، مدرنیسم^۹، جنگ‌های جهانی، ریاضت‌های اقتصادی، آشفتگی‌های سیاسی و جهانی شدن که همگی انسان را به سوی میل به بیان فردیت و داشتن بیان شخصی، افراط‌گرایی و فرار از مینیمالیسم‌های تحمیلی پیش‌برد، به وجود آمدند. یکی از سبک‌هایی که امروزه در هنر رایج است و با الهام از همین سبک‌ها و در ادامه متأثر از سبک‌های مشابه بعد از آن مانند ژاپنیسم^{۱۰}، آرنوو^{۱۱}، آرت دکو^{۱۲} و نئواکسپرسیونیسم^{۱۳} به وجود آمد، ماکسیمالیسم است. سبکی که در پژوهش حاضر سعی شده ویژگی‌های اصلی آن، مانیفست و جایگاه آن در تاریخ هنر، تاریخ اجتماعی و همینطور جایگاه فعلی آن در گفتمان هنر و بین‌گرایش‌های مختلف هنری مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. سبکی با شعار «بیشتر بیشتر است.» در مقابل شعار «کمتر بیشتر است.» مینیمالیسم، که ویژگی‌های اصلی آن بی‌شبهت با ویژگی سبک‌های یاد شده در بالا نیست. در سال‌های اخیر نیز با توجه به تحولات و تلاطمات اجتماعی و اقتصادی و همینطور همه‌گیری ویروس کوید ۱۹ و پیامدهای ناگزیر ناشی از آن که انسان را برخلاف خواست باطنیش به سمت زندگی مینیمال سوق داده است، علاقه به فرار از این شیوه تحمیلی زندگی و در عوض گرایش به سبک زندگی ماکسیمال و ورود بیان شخصی افراد و جزئیات زندگی و علایق آن‌ها به هنر افزایش پیدا کرده و روز به روز بیشتر مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد. ماکسیمالیسم به‌عنوان یکی از سبک‌های مهم و رایج در بسیار از جوامع هنری، در ایران، مهجور واقع شده و کمتر به آن پرداخته شده است. با وجود آنکه فلسفه وجودی آن به‌عنوان یک سبک مستقل هنری، می‌تواند در ویژگی‌های افراطی مصرف‌گرایی نوین چه بسیار دیده شود.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد مکتوب تلاش می‌کنیم که ابتدا به تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم در هنر بپردازیم و زمینه‌های آن را از منظر تاریخ اجتماعی شرح دهیم. سپس به‌چگونگی ارتباط نهاد هنر و ظهور ماکسیمالیسم پرداخته و گرایش‌های مختلف آن را معرفی می‌کنیم. تحلیل زمینه‌های اجتماعی

و فرهنگی تأثیرگذار بر ظهور سبک می‌تواند قدمی هرچند کوچک در ارائه تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم در هنر باشد.

پیشینه پژوهش

در حوزه تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم و یا معرفی سبک، منابع فارسی اندکی موجود است؛ از جمله: پایان‌نامه کارشناسی ارشد «آزادی‌پور» (۱۴۰۲) با موضوع «تحلیل زیبایی‌شناسانه تأثیر مینیمالیسم و ماکسیمالیسم بصری در آثار سینمایی»، که هدف آن بررسی تأثیر مینیمالیسم و ماکسیمالیسم بصری در آثار سینمایی از منظر زیبایی‌شناسی و مقایسه روایت تجسمی مینیمال و ماکسیمال در ترکیب‌بندی و یافتن مؤلفه‌های آن‌هاست. همچنین در مقاله «مطالعه تأثیر سبک ماکسیمالیسم و روکوکو در طراحی پوشاک» نوشته «معینی کردلو و محمودی عالمی» (۱۳۹۹) دو سبک هنری ماکسیمالیسم و روکوکو در طراحی پوشاک، شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود و شناخت زیبایی‌شناسی پوشاک، با توجه به تأثیرپذیری از این دو سبک هنری، مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «فرزانه» (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی ترکیب فرم سینمای مینیمالیستی و ماکسیمالیستی در سینمای داستانی» ارائه شده، این مسئله طرح می‌شود که در حال حاضر بارزترین شیوه‌ای که در آثار سینمایی دیده می‌شود، ترکیب فرم‌های مینیمالیستی و ماکسیمالیستی است. با توجه به اینکه این دو فرم در تضاد و تقابل با یکدیگر هستند. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، در پژوهش‌های بالا، ماکسیمالیسم عموماً به صورت موردی در بطن تحلیل مورد پژوهشی طرح و ارائه شده، بنابراین در پژوهش حاضر مختصری درباره‌ی تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم در گفتمان هنر و نیز بررسی ریشه‌های تاریخی پیدایش و تکامل آن ارائه می‌شود و در ادامه، نمونه‌های آن در شاخه‌های مختلف هنری از جمله موسیقی، ادبیات و هنرهای بصری طرح می‌شود.

ماکسیمالیسم در تاریخ هنر

ماکسیمالیسم یا پیشینه‌گرایی زیبایی‌شناسی افراط و نقطه مقابل مینیمالیسم یا کمینه‌گرایی محسوب می‌شود. فلسفه و حرکتی انتقادی در مقابل آن. شعار یا مانیفست^{۱۴} ماکسیمالیسم را می‌توان به‌طور خلاصه اینگونه بیان کرد: «بیشتر بیشتر است.»، در مقابل شعار یا مانیفست «کمتر بیشتر است.» مینیمالیسم. از لحاظ تاریخی، اصطلاح ماکسیمالیسم برای توصیف تولیدات فرهنگی که با افراط و تفریط یا براساس فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد^{۱۵} «افراط‌گرایی در هر حوزه» مشخص می‌شود، استفاده شده است. در مورد هنرهای تجسمی، این واژه در درجه اول به‌عنوان اضافه‌بار تزئینی ترجمه می‌شود. ماکسیمالیسم به‌طور رسمی مخالف کیفیت‌های مینیمالیسم است، اما بدون آنکه هنوز در یک تعریف متعارف جای گرفته باشد، در نگاه اول می‌تواند به‌عنوان جلوه‌ای از زیبایی‌شناسی پست‌مدرنیستی^{۱۶} در نظر گرفته شود و به‌شدت از میراث باروک و روکوکو برگرفته شده است (Pioaru, 2021). در طول دهه گذشته، اصطلاح ماکسیمالیسم در نشریات معماری با اهمیتی مبهم و فرضی ظاهر شده که هرگز به‌طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته و همین‌طور در گفتمان‌های معماری به‌عنوان چیزی بیش از یک شعار هیجان‌انگیز مطرح نشده است. بسیاری از نویسندگان و محققان با دانش کم، از این کلمه به‌عنوان یک برچسب جذاب استفاده می‌کنند و این تصور را باقی می‌گذارند که ماکسیمالیسم چیزی بیش از یک پیچیدگی بصری سطحی را بیان نمی‌کند. این یک سوء استفاده فراگیر است که به‌طور گسترده گسترش یافته است. نه تنها در میان معماران و محققان، بلکه توسط وبلاگ‌نویسان و روزنامه‌نگاران نیز برای توصیف سبک‌های ظاهری پیچیده و

التقاطی استفاده می‌شود (Templeton, 2013). ماکسیمالیسم به‌عنوان یک ساختار نظری، جدا از شکوه رسمی معماری پیچیده معاصر، در مقابل ایده مینیمالیسم قرار می‌گیرد. این سبک پیچیدگی شدیدی را نشان می‌دهد که همه دلالت‌ها را مبهم می‌کند و حتی تمایزات اساسی بین آنچه به‌معنای واقعی کلمه وجود دارد و توهم را محو می‌کند. همانطور که مینیمالیسم محتوا را به شکلی اساسی کاهش داد و در آرزوی خلوصی ناب بود، ماکسیمالیسم محتوا را ترکیب می‌کند و شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن معنا دچار پیچیدگی شدیدی می‌شود. ماکسیمالیسم شفافیت فرم را از طریق سیل کامل محتوا از بین می‌برد. اگرچه مینیمالیسم و ماکسیمالیسم از نظر زبانی متضاد هستند، اما از این نظر به‌هم نزدیک هستند که هر دو تجربیات مهمی را ایجاد می‌کنند که ادراک را به‌چالش می‌کشد و از سوژه فاصله می‌گیرد. این رابطه خصمانه با موضوع، شباهت‌ها و تفاوت‌های مجاور این دو ایده را برجسته می‌کند. مینیمالیسم که از طریق تقلیل به سکوت به‌دست می‌آید، خلا عالی ایجاد می‌کند که در آن سوژه از ابژه کاملاً جدا می‌شود. با این حال، ماکسیمالیسم هجوم سر و صدای کلی است، سیلابی که دلهره را برمی‌انگیزد، اما تصور را انکار می‌کند (Templeton, 2013). در ادبیات و موسیقی، محققان تلاش‌های مجددانه‌ای برای تعریف ماکسیمالیسم انجام داده‌اند. با وجود این، کار آن‌ها بیشتر در ارائه تعریفی برای بیشینه‌گرایی در معماری مفید بوده است. اصطلاح ماکسیمالیسم به‌تنهایی مقدار زیادی از پیچیدگی را به ذهن متبادر می‌کند. با این حال، پیچیدگی به‌تنهایی این عنوان را توصیف نمی‌کند، زیرا اشکال مختلف پیچیدگی ممکن است در هر اثر هنری یا معماری یافت شود، حتی در مواردی که از نظر بصری تقلیل‌دهنده به‌نظر می‌رسند، مانند مینیمالیسم. بنابراین، بهتر است از پیچیدگی ماکسیمالیسم به‌عنوان یک عدم انسجام بصری شدید در میان محتوای آن صحبت کنیم. تا جایی که هیچ چیز را نمی‌توان به‌عنوان یک چیز گسسته جدا کرد. ماکسیمالیسم نشان‌دهنده درجه بحرانی از پیچیدگی است که مبهم و کاهش‌ناپذیر است. همانطور که «دیوید جاف»^{۱۷} موسیقیدان توصیف می‌کند، ماکسیمالیسم به زیبایی‌شناسی اشاره می‌کند که «ناهمگونی را دربر می‌گیرد و امکان سیستم‌های پیچیده‌ای از کنار هم قرار گرفتن و برخورد را فراهم می‌آورد» (Norris-Delville, 2005). زیرا کنار هم قرار گرفتن و برخورد مستلزم ایجاد و پیکربندی چندین بخش است. علاوه بر این، در نزدیک شدن به درجه رادیکال، پیچیدگی لازم برای بیشینه در نظر گرفته شدن، این پیکربندی از مطالب چندگانه باید هرگونه انسجامی را که به کار اجازه می‌دهد یک کل قابل تشخیص در نظر گرفته شود خنثی کند. باید در برابر تبدیل شدن به مفرد مقاومت کند (Templeton, 2013).

تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم

جرقه‌های ابتدایی پیدایش ماکسیمالیسم را می‌توان در سال‌های پایانی و افول هنر دوران رنسانس متعالی و سال‌های ابتدایی پیدایش سبک‌های منریسم (تکلف‌گرایی یا شیوه‌گرایی)، باروک و روکوکو یعنی اواخر سده ۱۶ تا اواخر سده ۱۸ میلادی جست‌وجو کرد. هنرمندان این دوران‌ها هرکدام به‌شیوه‌ای سعی در زیر پا گذاشتن قواعد هنر کلاسیک دوران رنسانس داشتند و این سبک‌ها را می‌توان واکنشی علیه شکوه و جلال افراطی کاخ‌های درباریان و هنر خردگرایانه دوران رنسانس دانست که در آن نظم، تقارن و تناسب حرف اصلی را می‌زد. از ویژگی‌های مشترک این سبک‌ها می‌توان از آزادی و ساختارشکنی در طراحی، شمار زیاد اشکال و درآمیختگی آن‌ها، استفاده از رنگ‌های روشن مانند صورتی و سبز، زرق و برق بسیار، جزئیات فراوان، اغراق و افراط زیاد و احساس پویایی و سرزندگی نام برد. «در یک ترکیب هنری بسته «کلاسیک»، آنچه ارائه می‌شود پدیده‌ای است

قائم‌به‌ذات، که همه اجزای آن باهم ارتباط درونی دارند و از درون بهم وابسته‌اند. در این کل به هم پیوسته و مرتبط هیچ چیز زاید یا ناقص به نظر نمی‌رسد، حال آنکه ترکیبات بی‌قاعده هنر باروک همیشه این تأثیر را در بیننده برجای می‌گذارند که کمابیش ناقص و نامرتبند و به نظر می‌رسد که بر چیزی با وجود وجوه مشترک دورتر از خود اشاره می‌کنند و می‌توانند ادامه یابند. در این ترکیبات هرچیز استوار و مستقری تزلزل پیدا می‌کند» (هاوزر، ۱۳۷۷، ۵۳۲). ویژگی‌هایی که امروزه هم ما آن‌ها را به‌عنوان ویژگی‌های سبک ماکسیمالیسم می‌شناسیم. از بین سه سبک عنوان شده در بالا، ماکسیمالیسم اما بیشتر تأثیر گرفته از روکوکو است. روکوکو هنری با ویژگی‌های زنانه مانند منحنی‌های موج‌دار و نرم، فرم‌های پیچیده، رنگ‌های لطیف و توجه بیشتر به مسائل احساسی - عاطفی، بیش از هر سبک دیگری می‌تواند خاستگاه ماکسیمالیسم در نظر گرفته شود. «روکوکو به‌مثابه یک سبک، واکنشی بود در برابر شیوه هنری خشک و رسمی دربار لویی چهاردهم^{۱۸}. از این رو مثلاً در نقاشی موضوع‌های دنیوی و سبک‌سرانه رنگ‌های لطیف و خط‌های منحنی ظریف به‌کار برده شد. این نوع نقاشی سرشار از جلوه‌های شاد و فریبنده، با سلیقه اشرافیت آن روز کاملاً انطباق داشت» (پاکباز، ۱۳۹۵، ۲۵۶). تفکر رایج در این دوره این بود که معماری و تعلقات پیرامون یک فرد می‌بایست سبک زندگی خاصی را ترویج دهد یا ارزش‌ها و باورهای آن شخص را به‌نمایش بگذارد. «گرایش به‌سوی کارهای عظیم و تشریفاتی و باشکوه در اوایل روکوکو کم‌کم ناپدید می‌شود و برای کیفیتی ظریف‌تر و صمیمی‌تر جا باز می‌کند. اولویت در هنر جدید بیشتر به رنگ و سایه‌ها داده می‌شود تا به کیفیات استوار و عینی و باشکوه و آهنگ حس‌گرایی و شور عاطفی در تمام تجلیات آن به گوش می‌خورد. آفرینش‌های این دوره حتی هنگامی هم که نظر به بالاترین طبقات جامعه دارد، فاقد شکل و قالب فخیم قهرمانی است» (هاوزر، ۱۳۷۷، ۶۲۷). همانطور که امروزه نیز در هنرهای ماکسیمالیستی دیده می‌شود. در ادامه جست‌وجوی رد ماکسیمالیسم در تاریخ اجتماعی هنر می‌توان نشانه‌های آن را در ژاپنیسم یافت. «ژاپنیسم تحسین، پذیرش و اقتباس از فرهنگ ژاپنی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا را فراگرفت. این مسأله نتیجه مستقیم درخواست امپریالیستی «کمودور پری»^{۱۹} در سال ۱۸۵۳ م بود که ژاپن درهای خود را به‌روی جهان غرب باز کند. تجارت حاصل از این اتفاق محصولات جدیدی را برای مصرف عمومی معرفی کرد و در جامعه فرانسه منجر به حضور ژاپنی‌ها در ادبیات، نمایش، موسیقی و هنرهای تجسمی شد» (Leavens, 2009). هنر غرب به‌دلایل مختلفی در آن دوران مستعد تأثیرپذیری از سبکی جدید بود. «از آنجایی که سبک هنری غربی با بحران بازنمایی، نظام حامی، گسترش نظام دلال و منتقد که برای پول، دیده شدن یا تسویه حساب‌های شخصی دست به‌قلم می‌بردند مواجه بود، برای بازار هنر و بحران آن به چیز جدیدی نیاز داشت. بینش هنری ژاپن برای غربی‌ها بسیار جدید بود و می‌توانست بخشی از راه حل بحران فرهنگی - هنری آن‌ها باشد. غرب به‌منظور عبور از این شرایط و دستیابی به تازگی سبک هنر ژاپنی را برگزید» (Kim, 2012). ویژگی‌های بارز هنر ژاپنی که در آثار هنرمندان غربی متأثر از این سبک دیده می‌شود، عبارتند از: کاربرد فضاهای ترکیبی، مسطح کردن فضاها، رویکردهای انتزاعی به رنگ، تأکید بر استفاده از خطوط مورب، عدم تقارن، فضای منفی و جنب و جوش و پویایی زیاد. این ویژگی‌ها ژاپنیسم و آثار خلق شده با الهام از آن را دارای وجوه اشتراک زیاد با آثار ماکسیمالیستی می‌کند. از هنرمندانی که بیشترین تأثیر را از سبک ژاپنیسم گرفته‌اند می‌توان به «ادگار دگا»^{۲۰}، «ونسان ون‌گوگ»^{۲۱}، «کلود مونه»^{۲۲}، «گوستاو کلمیت»^{۲۳} و «جیمز تیسوت»^{۲۴} اشاره کرد. «آرت‌نوو»^{۲۵} یا هنر نو جریان هنری محبوب بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ میلادی در دوران «بل اپوک»^{۲۶}، دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند در خط سیر تاریخ اجتماعی پیدایش ماکسیمالیسم قرار گیرد. این جریان واکنشی به هنر آکادمیک، التقاط‌گرایی

و تاریخ‌گرایی معماری و دکوراسیون قرن نوزدهم بود و بیشتر در طراحی داخلی، هنرهای گرافیک، مبلمان، هنر شیشه، منسوجات، سرامیک، جواهرات و کارهای فلزی نمود داشت. نهضت هنر نو حاصل یک دگرگونی در ساختار اجتماعی، رویکردهای زیبایی‌شناسی، تأثیرپذیری از هنرهای غیر اروپایی و پاسخی مناسب به زمانه خود بود. این هنر در نقطه حساسی از چرخش به سوی مدرنیسم به‌عنوان نقطه‌اتصال میان سبک‌های قدیمی و هنر مدرن قرن بیستم یک لحظه به‌شمار می‌رود. این نهضت یک بدعت هنری بود. از ویژگی‌های بارز هنر نو می‌توان به تأثیر از اشکال گیاهی (طرح‌های گل‌مانند پیچک و شیپوری) گرایش به خطوط موج و منحنی، سرشار بودن از ملاحظات زیبایی‌شناسانه، تأکید قوی بر عناصر تزئینی، حرکات موزون و پر پیچ و تاب و نقوش اسلیمی، نرمی و لطافت، استفاده از رنگ‌های روشن، جلوه‌های داستانی، الگوبرداری از هنرهای قدیمی گوتیک، روکوکو، هنر ژاپنی و سفال‌های ایرانی، کارهای دوران ویکتوریا و شیشه‌کاری رومی اشاره کرد (Art Nouveau, 2024). هنر آرت‌نوو در زمینه تزئینات و دکوراسیون داخلی و هنرهای کاربردی از هنر مشرق‌زمین مخصوصاً هنر ایرانی بهره بسیار گرفت. شاخص‌ترین تأثیرپذیری از این هنر در زمینه دکوراسیون و صنایع‌دستی بود که به بهترین شکل در آثار اساتید بزرگ این سبک نمایان شد. هنرمندان برجسته‌ای همچون «کامفورت تیفانی»^{۲۷}، «امیل گاله»^{۲۸} و «ویلیام موریس»^{۲۹} بیشترین شیفتگی را به هنر غنی ایرانی نشان دادند. با توجه به تأثیرپذیری هنر آرت‌نوو از هنر ایرانی و شباهت‌ها و دارا بودن ویژگی‌های مشترک آن با آثار هنری ماکسیمالیستی می‌توان رد پای ماکسیمالیسم را در هنرهایی چون فرش، معماری کاشی‌کاری و آیینه‌کاری ایرانی نیز جست‌وجو کرد (تصاویر ۱ و ۲)



تصویر ۲. فرش ایرانی با طرح قابی یا خشتی، یک نمونه عالی از هنر ایرانی با ویژگی‌های ماکسیمالیستی.
منبع:
<http://handmadecarpetpixel.blogfa.com>



تصویر ۱. کاشیکاری و معماری مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان امین فداکار، نمونه‌ای برجسته از هنر ایرانی با ویژگی‌های ماکسیمالیستی.
منبع:
<https://commons.wikimedia.org/wiki/File:SheikhLotfollah.jpg>

«آرت‌دکو»^{۳۰} که سبک مدرن نیز نامیده می‌شود، جنبشی در هنرهای تزئینی و معماری است که در دهه ۱۹۲۰ م نمایان شد و در طول دهه ۱۹۳۰ م به یک سبک اصلی در اروپای غربی و ایالات متحده تبدیل گشت. نام آن توسط «بویس هیلیر»^{۳۱} مورخ انگلیسی از نمایشگاه بین‌المللی هنرهای تزئینی و صنایع مدرن (آرت‌دکوراتیو) برگرفته شده است که در سال ۱۹۲۵ م در پاریس برگزار شد، جایی که این سبک برای اولین بار در آن به‌نمایش گذاشته شد. طراحی آرت‌دکو نشان‌دهنده مدرنیسمی بود که به مد تبدیل شد. محصولات آن شامل اقلام لوکس

و کالاهای تولید انبوه می‌شد، اما در هر صورت، هدف ایجاد ظرافتی درخشان و ضد سنت بود که نمادی از ثروت و پیچیدگی باشد (Art Deco, 2024). آرت دکو پاسخی مستقیم از لحاظ زیبایی‌شناختی و فلسفی به سبک آرت نوو و پدیده فرهنگی-اجتماعی گسترده‌تر مدرنیسم بود. در حالی که جنبش آرت نوو اشکال پیچیده و تلطیف شده خود را از طبیعت می‌گرفت و آثار دست‌ساز را تمجید می‌کرد، زیبایی‌شناسی آرت دکو بر ساده‌سازی عصر ماشین و هندسه درخشان تأکید داشت. ویژگی‌های اصلی بصری آرت دکو عبارتند از استفاده مکرر از اشکال خطی و هندسی از جمله مثلثی، زیگزاگی، دوزنقه‌ای و شکل‌های شیپوری. مانند نمونه قبلی خود، آرت نوو، هنگامی که چیزهایی مانند گل‌ها، حیوانات یا انسان‌ها نمایش داده می‌شوند، بسیار سبک و ساده شده‌اند تا با زیبایی‌شناسی کلی آرت دکو مطابقت داشته باشند. با توجه به تأکید جنبش بر فناوری مدرن، هنرمندان و طراحان آرت دکو از مواد مدرن مانند پلاستیک، باکالیت و فولاد ضد زنگ استفاده می‌کردند، اما زمانی که نیاز به نمایش ثروت و تجملات بود از مواد عجیب‌تری مانند عاج، شاخ حیوانات و پوست گورخر نیز استفاده می‌شد (Art Deco Movement Overview, 2024). از جمله عوامل تأثیرگذار بر آرت دکو می‌توان به آرت نوو، «باهوس»^{۳۲}، «کوبیسم»^{۳۳} و باله‌های روسیه «سرگئی دی‌گیلف»^{۳۴} اشاره کرد. ایده‌های تزئینی آرت دکو شامل نقوشی از فیگورهای برهنه زنان، حیوانات، شاخ و برگ گیاهان و پرتوهای خورشید بود که غالباً از منابعی چون سرخپوستان آمریکایی، مصریان باستان و همچنین از طبیعت الهام گرفته شده است (Art Deco, 2024). با توجه به ویژگی‌های عنوان شده از سبک آرت دکو که دارای شباهت‌هایی با سبک‌های هنری بیان شده قبلی است، می‌توان آرت دکو را به‌عنوان مرحله‌ای از مسیر تکامل ماکسیمالیسم قلمداد کرد. نئواکسپرسیونیسم جنبش هنری دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی با الهام از «اکسپرسیونیسم»^{۳۵} آلمانی. این سبک که بیشتر در آلمان و آمریکا محبوبیت دارد، با کارهای بزرگ و فیگوراتیو شناخته می‌شود که به سرعت نقاشی می‌شوند. اغلب با اشیائی مانند بشقاب‌های شکسته یا نی که در سطح آن‌ها گنجانده شده است. نئواکسپرسیونیسم در دهه ۱۹۷۰ میلادی ظهور کرد. هنرمندان مرتبط با جنبش، پراکندگی مینیمالیسم، هنر مفهومی و سبک بین‌المللی را رد کردند و به‌جای آن ترجیح دادند آثار خود را با موضوعات حسی از جمله روایت، اسطوره‌شناسی، حافظه و روانشناسی پر کنند. این سبک با لمس، دست زدن به مواد خام و بیان پرجنب و جوش احساسات، به‌ویژه از طریق نقاشی در مقیاس بزرگ، مشخص می‌شود (Neo-Expressionism, 2024). نئواکسپرسیونیسم به‌عنوان یک واپس‌زدگی در برابر هنر روشنفکرانه، مفهومی و مینیمالیستی رایج در دهه ۱۹۷۰ میلادی قلمداد می‌شود که به‌شدت تحت تأثیر اکسپرسیونیسم آلمانی و اکسپرسیونیسم انتزاعی^{۳۶} بود. واکنشی از دل جامعه خسته از مینیمالیسم و فشارهای اقتصادی. این جنبش آخرین جنبش بین‌المللی مهم در هنر مدرن محسوب می‌شود. نقاشان نئواکسپرسیونیست از استانداردهای ترکیب‌بندی و طراحی تعریف شده توسط مینیمالیسم و هنر مفهومی فاصله گرفتند. برخی از ویژگی‌های تعیین‌کننده نئواکسپرسیونیسم عبارتند از: رنگ‌های تند، ضرب قلم‌های رسا و پر قدرت و اشارات تاریخی. جهت‌گیری استوار در مقابل هنر مینیمالیستی و مفهومی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و ویژگی‌های بصری مشابه با آثار ماکسیمالیستی این سبک را نیز در خط سیر تاریخی پیدایش ماکسیمالیسم قرار می‌دهد و سال‌های اوج فراگیری این سبک زمانی است که اصطلاح ماکسیمالیسم برای اولین بار در بحثی رسمی درباره هنر مطرح می‌شود.

نهاد هنر و بیشینه‌گرایی

اولین نظریه‌پرداز هنر که اصطلاح ماکسیمالیسم را در بحثی رسمی دربارهٔ هنر به کار برد، «رابرت پینکوس-ویتن»^{۳۷} بود. در «پست‌مینیمالیسم»^{۳۸} (۱۹۷۷) و سپس «اینترایز (ماکسیمالیسم)»^{۳۹} (۱۹۸۳). او این اصطلاح را با اشاره به گروهی از هنرمندان مرتبط با نئوآکسپرسیونیسم در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ و اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به کار برد که در میان آن‌ها نام‌هایی مانند «دیوید سالی»^{۴۰} و «جولین اشناپل»^{۴۱} به چشم می‌خورد (تصاویر ۳ و ۴). برای توصیف گرایش‌های فیگوراتیو بیان شده توسط این هنرمندان در واکنش به سختی‌های مینیمالیسم و هنر مفهومی لحن عجیب و غریب کلی کتاب که به صورت مجموعه‌ای از یادداشت‌های روزانه ساختار یافته است و به طور آزادانه و ذهنی دربارهٔ رویدادهای هنری و هنرمندان برجسته در آن دوره اظهار نظر می‌کند، جای زیادی برای بحث و توضیح باقی می‌گذارد.



تصویر ۴. «دانشجوی پراگ»، جولیان اشناپل، ۱۹۸۳، میکس‌مدیا روی چوب با هدف حملهٔ قاطع به هژمونی‌های زیبایی‌شناسی مینیمالیسم و مفهوم‌گرایی. منبع: <https://guggenheim.org>.



تصویر ۳. «مینگوس در مکزیک»، دیوید سالی، ۱۹۹۰، نمونه‌ای از نقاشی‌های ماکسیمال دیوید سالی. منبع: <https://artsy.net>.

بی‌ارتباط با بیشینه‌گرایی پینکوس-ویتن، تحلیلی طولانی از این مفهوم را می‌توان در «ماکسیمالیسم و لذت بصری»^{۴۲} که توسط «کورتنی آر. دیویس»^{۴۳}، «ملیسا همپل»^{۴۴} و «ربکا ویلسون موناهان»^{۴۵} نوشته شده، یافت. کتابی که به کار «جین لیتون-وندبرگ»^{۴۶} اختصاص یافته است. اولین هنرمندی که به گفتهٔ نویسندگان کتاب خود را به‌عنوان یک ماکسیمالیست در دههٔ ۱۹۸۰ م معرفی کرد. این کتاب نمای کلی خوبی از ماکسیمالیسم ارائه می‌دهد، با چند فصل که هدف آن تعریف مفهوم ماکسیمالیسم و قرار دادن آن در چارچوب فرهنگ معاصر است. با وجود این، گفتمان کتاب به‌طور قابل درک توسط محتوای خاص کار لیتون-وندبرگ شکل گرفته است که گرچه هنرمندی ماکسیمالیست معرفی شده است، ولی کارهای او تنها نمونه‌ای از اشکال هنری است که ماکسیمالیسم می‌تواند از نظر بیان بصری و تمرین هنری داشته باشد (تصویر ۵).

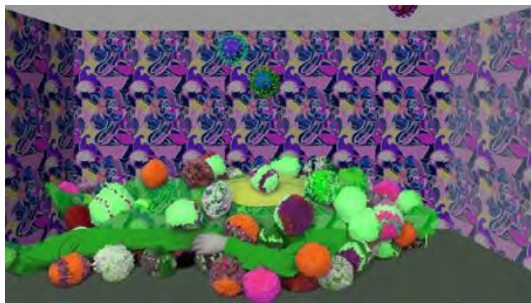


تصویر ۶. «وضعیت نگران کننده». داگی فیلدز، ۱۹۶۹، اکریک روی بوم، نمونه‌ای از کارهای ماکسیمال داگی فیلدز. منبع: <https://artnet.com/artists/duggie-fields/worrying-situation-kC3yZYHKMyjMaQG4I2nsJg2>



تصویر ۵. «خانم‌های مورد علاقه ۲»، جین لیتون - لوندبرگ، ۱۹۹۲ - ۱۹۹۴ م، رنگ روغن روی بوم، نمونه‌ای از نقاشی‌های ماکسیمال جین لیتون - لوندبرگ. منبع: <https://webkiosk.springville.org/objects-1/info?query=Portfolios%20%3D%20%22178%22&sort=0&page=2>

در سال ۲۰۰۰ میلادی، هنرمند «داگی فیلدز»^{۴۷} یک مینی رساله ماکسیمال نوشت که در آن ماکسیمالیسم را با کلمات زیر تعریف کرد: «ماکسیمالیسم = مینی‌الیسم با یک به علاوه، به علاوه، به علاوه و به علاوه. ماکسیمالیسم شامل استفاده فردی از نظم برای ایجاد هرج و مرج است و بالعکس. در بالا و پایین تجربه‌های هنری زندگی، نیرو از طریق خود و محیط اطراف، هم درونی و هم بیرونی، در گالری یا ناودان، از طریق تصاویر یا صداهایی که تخیل را از طریق رنگ، فرم و محتوا تسخیر می‌کنند برای رشد فردی و اجتماعی، در پذیرش و تجلیل از تغییر مداوم که تنها پایداری زندگی است. [...] مینی‌الیسم، کم و بیش اندکی دارد، منجر به ایستایی می‌شود، گرانش بر آن غلبه می‌کند و برای تغییرات اجتناب‌ناپذیر به تأخیر گرفتار شده. ماکسیمالیسم برادر کوچکتر است، علتی جدید است. شامل همه چیز است: انحصار طلبی، غلبه بر ایدئولوژی تفرقه‌افکن، حداکثر رسانی» (Maximalism, 2024). زبان بصری فیلدز با تضاد رنگ‌های اصلی و فیگورهای ترسیم شده مشخص می‌شود و «زیبایی‌شناسی رنگ میکروسافت» را قبل از اختراع نقاشی دیجیتال اعلام می‌کند. زبان بصری فیلدز هنر پاپ را با سوررئالیسم^{۴۸} ترکیب می‌کند (تصویر ۶). با این حال بیشتر در رویکرد او به هنر به طور کلی است که شخصیت ماکسیمال کارهایش نمایان می‌شود. در فیلدز، هنر و زندگی زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن یکی از دیگری غیرقابل تشخیص می‌شود. به قول خودش: «من هیچ جدایی بین هنرم و زندگی نمی‌بینم، من در داخل یک نقاشی زندگی می‌کنم» (Pioaru, 2021). رساله دکترای هنرمند «جان والتر»^{۴۹} (۲۰۱۶) از «زیبایی‌شناسی حداکثری» برای پرداختن به بازنمایی‌های فعلی^{۵۰} HIV در هنر استفاده می‌کند. فرض تحقیق او این است که بازنمایی‌های HIV از زمان ظهور آن‌ها در دهه ۱۹۸۰م (مثلاً فلیکس گونزالس - تورس^{۵۱}) عمدتاً مینی‌الیستی بوده و بنابراین منسوخ شده است، زیرا آن‌ها با پیشرفت‌های علمی در درمان HIV، و همین‌طور تغییرات اجتماعی و نگرش‌های جدید همگام نبوده‌اند. والتر پیشنهاد می‌کند که هنر ماکسیمال برای نشان دادن مسائل مرتبط با HIV مناسب‌تر است. با این حال فقدان نظریه‌پردازی حداکثری را تصدیق می‌کند. او تعریفی کاربردی از ماکسیمالیسم را اتخاذ می‌کند و به پرسش‌های پژوهشی خود از طریق نمایشگاهی بینارشته‌ای که اصول هنر، علم و معماری را ترکیب می‌کند، می‌پردازد (تصاویر ۷ و ۸).



تصویر ۸. «موقعیت‌یابی استراتژیک»، جان والتر، ۲۰۱۳، صحنه‌ای از یک ویدیوی ۵ دقیقه‌ای ساخته شده با ویژگی‌های ماکسیمال با هدف ترس‌زدایی از ویروس HIV، گالری هنر واکر، لیورپول. منبع: (Walter, 2015)



تصویر ۷. «کلوپ سکس بیگانه»، جان والتر، ۲۰۱۵، اینستالیشن ماکسیمال در ارتباط با ویروس HIV. Ambika p3 لندن. منبع: (Walter, 2015)

بلندپروازانه‌ترین تعریف بیشینه‌گرایی در دانشگاه توسط «پاتریک تمپلتون»^{۵۲} در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تعریف ماکسیمالیسم، درک مینیمالیسم» (۲۰۱۳) ارائه شده است. اگرچه این مطالعه به بررسی امکان معماری حداکثری می‌پردازد (تصاویر ۹ و ۱۰) رویکرد دقیق آن به موضوع و درگیری با مفاهیم فلسفی مرتبط، آن را برای هر رشته‌ای که در آن گرایش‌های ماکسیمال آشکار می‌شوند و انعکاس می‌یابند، مفید می‌سازد. تحقیقات تمپلتون ناشی از فقدان یک تعریف ساختارمند و آکادمیک از بیشینه‌گرایی است. این بازتاب نگرانی‌های مشابهی است که توسط نویسندگان «فرانک زاپا، کاپیتان بیف‌هارت و تاریخ مخفی ماکسیمالیسم»^{۵۳} بیان شده و نشان‌دهنده فقدان این واژه در واژگان آکادمیک است و از «عدم توجه جدی به توسعه زیبایی‌شناسی حداکثری» ابراز تأسف می‌کند. به همین ترتیب، «جرمی کول آنجلو»^{۵۴}، منتقد ادبی خاطر نشان می‌کند که «اگرچه اصطلاح ماکسیمالیسم به‌طور منظم برای چندین دهه استفاده شده است، هرگز سنت انتقادی پایداری از ماکسیمالیسم وجود نداشته و استفاده از آن در هنر و ادبیات بسیار پراکنده بوده است» (Pioaru, 2021).



تصویر ۱۰. نمونه‌ای از معماری و طراحی داخلی ساختمان به‌سبک ماکسیمال. طراح یاکوب لوکاس. منبع: <https://thelhome.com/what-is-maximalist-interior-design/>



تصویر ۹. «شهر ابری»، توماس ساراسینو، ۲۰۱۲، اثر معماری طراحی شده به‌سبک ماکسیمال که در آن از آیین، نور و کلاژ برای رسیدن به شرایط حداکثری استفاده شده و سوژه با ورود به آن نمی‌تواند بین آنچه به‌معنای واقعی کلمه به‌عنوان ابژه وجود دارد و آنچه به‌عنوان تصویر صرف وجود دارد، تمایز قائل شود. نصب شده بر پشت بام موزه متروپولیتن در سال ۲۰۱۲. منبع تصویر: <https://timesunion.com>

هنرهای ماکسیمالیستی در طول تاریخ

ماکسیمالیسم در طول تاریخ و در گرایش‌های مختلف هنری از جمله ادبیات، موسیقی و هنرهای بصری نمودهای بسیار متنوعی داشته است که در ادامه به بررسی ویژگی‌ها و معرفی نمونه‌هایی از این آثار پرداخته شده است.

۱. **ماکسیمالیسم ادبی:** اصطلاح ماکسیمالیسم در ادبیات به رمان‌های پست‌مدرنی اطلاق می‌شود که در آن‌ها ویژگی‌هایی چون افراط، پیچیدگی، کثرت در کمیت و شدت در کیفیت دیده می‌شود و انحرافات، ارجاعات و تفصیل و انباشت جزئیات بخش بزرگی از متن را اشغال می‌کند. رمان‌های «رنگین کمان جاذبه»^{۵۵} (پینچن^{۵۶}، ۱۹۷۳)، «شوخی بی‌نهایت»^{۵۷} (فاستر والاس^{۵۸}، ۱۹۹۶)، دندان‌های سپید^{۵۹} (اسمیت^{۶۰}، ۲۰۰۰) در آثار خارجی و همینطور رمان «کلیدر»^{۶۱} «محمود دولت‌آبادی» در بین آثار ادبی ایرانی. همچنین طرح «غزل ماکسیمال» را نیز می‌توان نشان از دغدغه ماکسیمالیسم در شعر امروز ایران دانست. در غزل ماکسیمال (غزل منظومه) اصل و مبنای حرکت بر پایه و مایه ادبیت است نه صرفاً شعریت، به‌ویژه با عنایت به فضاها و تعاریف خودبسنده شعر امروز که از جهان هنری کلمه در قالب تئوری‌های کاهشی-افزایشی، یک شیر بی‌یال و دم و اشکم ساخته‌اند (آذریچک، ۱۳۹۹ به نقل از مسیح، ۱۴۰۱). همچنین این ژانر در غزل، افق نگرشی-نگارشی خود را کاملاً به روی و سوی ادبیت (عالم هنری کلمه) فارغ از هرگونه جنسیت و سیستم در ادبیات جهان گشوده است. غزل ماکسیمال در ساحت ادبیات جنس سوم‌گرا رخ خواهد داد نه صرفاً شعرگرا؛ هرچند که اگر فضای متن بطلبد، می‌تواند کاملاً در ساحت شعر نیز اتفاق بیفتد، زیرا آنچنان که در «چشم‌های یلدا و کلمه-کلید جهان هولوگرافیک»^{۶۲} آمده یک چاه عمیق بسیار زیباتر و والاتر است از اقیانوسی که عمقش تنها به اندازه بند انگشتی باشد (مسیح، ۱۴۰۱). «جان بارت»^{۶۳}، رمان‌نویس، بیشینه‌گرایی ادبی را از طریق تقابل کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطایی بین «دو راه به‌سوی فیض» تعریف می‌کند: «از طریق منفی، سلول راهب و غار و گوشه‌نشینی، و از طریق مثبت تأیید غوطه‌ور شدن در امور انسانی، بودن در جهان، چه یکی از آن‌ها باشد یا نباشد. منتقدان به‌درستی این اصطلاحات را برای مشخص کردن تفاوت بین «آقای بکت»^{۶۴} و استاد پیشینش «جیمز جویس»^{۶۵} که خودش به‌جز در آثار اولیه‌اش یک ماکسیمالیست بود، وام گرفته‌اند. (Barth, 1986, 1). «تاکایوشیایشیواری»^{۶۶} تعریف بارت را با گنجاندن رویکرد پست‌مدرن در مفهوم اصالت بدین ترتیب توضیح می‌دهد: «تحت این عنوان نویسندگانی مانند توماس پینچن و خود بارت قرار دارند که کتاب‌های حجیم آن‌ها در تضاد با رمان‌های نسبتاً کم‌حجم «بارتلم»^{۶۷} و مجموعه‌های داستان کوتاه است. این نویسندگان به این دلیل ماکسیمالیست لقب گرفته‌اند که در عصر عدم قطعیت معرفت‌شناختی قرار دارند و از این‌رو می‌دانند که هرگز نمی‌توانند اصیل و غیراصیل، معتبر و غیرمعتبر را تشخیص بدهند. از این‌رو سعی می‌کنند هر آنچه را متعلق به آن عصر است، در داستان‌های خود بگنجانند. آن‌ها قصد دارند کارشان حداکثر عمر را داشته باشد، به‌عبارت دیگر، خود عصر باشد و به‌همین دلیل رمان‌های آن‌ها اغلب دایره‌المعارفی است. همانطور که «توماس لکلیر»^{۶۸} در هنر افراط استدلال می‌کند: «نویسندگان این اثرهای استادانه با جمع‌آوری، بازنمایی و تبدیل افراط‌های زمانه به داستان‌هایی که فراتر از قراردادهای ادبی زمان است، بر زمان، روش‌های داستانی و خواننده تسلط پیدا می‌کند» (Ishiwari, 1996).

۲. **ماکسیمالیسم موسیقایی:** «ریچارد تاروسکین»^{۶۹} برای نخستین‌بار عبارت ماکسیمالیسم را برای توصیف مدرنیسم در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ میلادی مورد استفاده قرار داد. به‌خصوص در مورد آثاری که در کشورهای آلمانی‌زبان خلق می‌شدند و آن را به‌عنوان «تشدید رادیکال ابزارها به‌سمت اهداف پذیرفته شده یا سنتی» تعریف کرد. با این حال، این دیدگاه به این دلیل به‌چالش کشیده شده است که تاروسکین این اصطلاح را صرفاً به‌عنوان

یک «دال تهی» استفاده می‌کند که با طیف وسیعی از ویژگی‌های موسیقایی، ارکستراسیون بزرگ، پیچیدگی انگیزشی و هارمونیک و غیره پر شده است، که او آن را نمونه‌ی مدرنیسم می‌داند (Harper-Scott, 2012, 22). در هر صورت تاروسکین معنای این اصطلاح را که خود آن را ایجاد نکرده بود تا اواسط دهه ۱۹۶۰م با اشاره به آهنگسازان روس همان دوره، که «سرگئی پروکوفیف»^{۷۰} آخرین آن‌ها بود، به کار می‌برد (Cooper, 1965, 58). همچنین «ریچارد توپ»^{۷۱} معتقد است که ماکسیمالیسم موسیقایی حداقل تا حدی باید به‌عنوان «آنتی‌مینیمالیسم»^{۷۲} درک شود (Toop, 1993). موسیقی ماکسیمالیستی معاصر توسط آهنگساز دیوید جاف اینگونه تعریف شده است: «ناهمگونی را دربر می‌گیرد و سیستم‌های پیچیده‌ای از کنار هم قرار دادن‌ها و برخورد‌ها را امکان‌پذیر می‌کند که در آن همه تأثیرات بیرونی به‌عنوان مواد خام بالقوه در نظر گرفته می‌شوند» (Jaffe, 1995). امروزه ماکسیمالیسم معاصر به‌عنوان مسلکی برای در آغوش کشیدن ناهمگونی‌ها و تشویق برای همسایگی این ناهمگونی‌ها توصیف می‌شود. از اشخاصی که کار آن‌ها به‌عنوان موسیقی ماکسیمالیستی شناخته می‌شود، می‌توان از «میلتون بابیت»^{۷۳} نام برد که به‌عنوان یک ماکسیمالیست حرفه‌ای شناخته شده است. همینطور «ادگار وارز»^{۷۴}، «چارلز آیوز»^{۷۵} و «فرانک زاپا»^{۷۶} آثاری ماکسیمالیستی دارند. آهنگ «فانتزی زیبای تاریک من»^{۷۷} «کانیا وست»^{۷۸} هم جز آثاری موسیقایی است که از آن به‌عنوان اثر ماکسیمالیستی یاد می‌شود. همینطور «شارلمان پالستین»^{۷۹} موسیقی مبتنی بر هواپیماهای بدون سرنشین خود را ماکسیمالیستی توصیف کرده است.

۳. **ماکسیمالیسم بصری:** وقتی صحبت از ماکسیمالیسم در هنرهای بصری می‌شود، چیزهایی مانند استفاده از رنگ‌های تند متضاد، الگوهای هندسی جسورانه، بافت‌های مخلوط درهم و استفاده از گل‌ها و گیاهان اولین چیزهایی است که به ذهن می‌رسد. همانطور که پیش‌تر عنوان شد، ماکسیمالیسم به‌عنوان یک اصطلاح در هنرهای بصری توسط مورخ هنر رابرت پینکوس- ویتن برای توصیف گروهی از هنرمندان، از جمله جولیان اشنابل، فیلمسازی که در آینده نامزد اسکار شد و دیوید سالی استفاده شد که با آغاز آشفته‌نواکسپرسیونیسم در اواخر دهه ۱۹۷۰ م مرتبط بود. این هنرمندان تا حد زیادی از رژیم پرهیزگاری تقلیل‌گرایانه مینیمالیسم ناامید و خسته شده بودند که در بلندمدت آن‌ها را به فروماندگی در خلق آثار هنری رسانده بود. البته ماکسیمالیسم پیش از آن و در اواسط دهه ۱۹۶۰ م در برخی از نقاشی‌های روانکاوانه «گری استفان»^{۸۰} نیز دیده شده بود. یکی از اولین کشورهایی که نمایشگاهی اختصاصی در رابطه با آثار هنری ماکسیمال برگزار کرد چین بود. در سال ۲۰۰۳ نمایشگاهی با نام «ماکسیمالیسم چینی»^{۸۱}، توسط «گائو مینگلو»^{۸۲}، استادیار دپارتمان تاریخ هنر دانشگاه UB^{۸۳} و یکی از مقامات برجسته هنر چینی در قرن‌های ۲۰ و ۲۱ میلادی برگزار شد. در این نمایشگاه مجموعه‌ای شامل ۶۵ اثر از ۱۵ هنرمند معاصر چین از جمله «هنگ هائو»^{۸۴} به‌نمایش درآمد و می‌توان گفت اولین نمایشگاهی بود که به‌صورت جدی به آثار تجسمی ماکسیمالیستی پرداخت (تصویر ۱۱) «گائو» می‌گوید: «ماکسیمالیسم چینی بر تجربه معنوی هنرمند در فرآیند خلقت به‌عنوان خودنگری در بیرون و فراتر از خود اثر هنری تأکید می‌کند. وجود مادی اثر را شاید بتوان به بهترین نحو به‌عنوان ثبت این تجربه معنوی درک کرد. این هنرمندان به روند خلق و عدم قطعیت معنا و بی‌ثباتی در یک اثر توجه بیشتری دارند. معنا مستقیماً در یک اثر منعکس نمی‌شود، زیرا معتقدند آنچه در لحظه خلق در ذهن هنرمند است، ممکن است لزوماً در اثر او ظاهر نشود» (Chinese Maximalism, 2024)



تصویر ۱۱. «چیزهای من»، هنگ هائو، ۲۰۰۳ م، یکی از بیش از ۶۵ اثر از ۱۵ هنرمند معاصر که در نمایشگاه ماکسیمالیسم چینی به نمایش درآمد منبع: <https://artmuseum.princeton.edu>

«ساندرا اچ. اولسن»^{۸۵}، مدیر گالری‌های هنری UB، این مفهوم را با شرح سفر خود به پکن در ماه مارس ۲۰۰۱ برای اولین نمایشگاه در موزه هزاره^{۸۶} در پکن توضیح می‌دهد. «اولسن» می‌گوید: «درک من از مفهوم ماکسیمالیسم با تماشای مردان چینی مسن در حال تمرین هنر خوشنویسی در پیاده‌روهای شهر تقویت شد. آن‌ها از آب استفاده می‌کردند، همانطور که هر ضربه قلم‌مو اعمال می‌شد، ضربه قبل از آن ناپدید می‌شد. این فرآیندی بود که برای آن‌ها معنی پیدا کرد، زیرا آن‌ها برای حفظ یک رویه فرهنگی رو به مرگ تلاش می‌کردند» به‌عنوان مثال، می‌توان به کارهای هنرمندان دینگ‌یی^{۸۷} و لی هواشنگ^{۸۸} اشاره کرد (Riemer, 2003) (تصاویر ۱۲ و ۱۳).



تصویر ۱۳. «Appearance of Crosses» دینگ‌یی، ۲۰۰۲، نقاشی آبستره با استایل ماکسیمال. منبع: [https:// wikiart.org/en/ding-yi/appearance-of-crosses-2002-1-2002](https://wikiart.org/en/ding-yi/appearance-of-crosses-2002-1-2002)



تصویر ۱۲. «در جنگل»، لی هواشنگ، ۱۹۹۳، تکنیک جوهر و شستشو. منبع: <https://wikiart.org/en/li-huasheng/in-the-woods-1993>

از سوی دیگر، ماکسیمالیسم به تصویری آشفته اشاره دارد که عناصر زیادی در آن با یکدیگر در حال رقابتند تا نگاه مخاطب را به سوی خود جلب کنند. با این حال، در این هرج و مرج تعادلی نیز وجود دارد. ایجاد این نوع تصویر به صورت متعادل بسیار سخت است. با وجود این می‌تواند برای چشمان بیننده لذت‌بخش باشد و به او اجازه می‌دهد تا در تصویر کاوش کند. این موارد در عکس‌هایی که به سبک ماکسیمال گرفته شده‌اند، قابل مشاهده است. عکس‌های ماکسیمال معمولاً دارای قاب‌هایی بسیار شلوغ هستند که در آن المان‌هایی بسیار زیاد و گاهاً بی‌ارتباط با یکدیگر در کنار هم دیده می‌شوند. المان‌هایی با رنگ‌هایی تند و متضاد و بافت‌هایی درهم تنیده. در

نگاه اول شاید یک عکس ماکسیمال بسیار سردرگم کننده و عجیب به نظر برسد، ولی همین ویژگی‌ها به عکس خاصیت بصری متفاوتی می‌بخشد. این عکس‌ها بیننده را به کاوش در اجزای سازنده آن دعوت می‌کنند و حسی عجیب را در او ایجاد می‌نمایند. حسی که شاید برایش قابل بیان نباشد، ولی متوجه می‌شود با عکسی روبه‌روست که پیش از این نظیرش را ندیده است. استفاده از سبک ماکسیمال در ژانرهای مختلف عکاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند عکاسی خیابانی، معماری و منظره (تصویر ۱۴). ولی بیشترین استفاده از این سبک در سال‌های اخیر در ژانر عکاسی مد بوده است. عکاسان برنده‌های معروف مد و پوشاک مانند «گلن لاجفورد»^{۸۹}، مرت آلاس و «مارکوس پیگوت»^{۹۰} (مرت و مارکوس) که طراحی‌های اشخاصی چون «لساندرو میکله»^{۹۱} طراح لباس ماکسیمالیست ایتالیایی و پدر معنوی ماکسیمالیسم در دنیای مد را به تصویر می‌کشند (تصویر ۱۵) ماکسیمالیسم امروزه در گرافیک دیزاین نیز به شکلی فراگیر در حال استفاده است و در طراحی لوگو، پوستر، جلد مجلات و کاور آلبوم‌های موسیقی شاهد نمونه‌های بسیاری از آن هستیم (تصاویر ۱۶ و ۱۷).



تصویر ۱۵. «کمپین پیش از پاییز ۲۰۱۶ گوجی»، گلن لاجفورد، ۲۰۱۶، نمونه‌ای از طراحی و عکس‌های مد ماکسیمال. منبع:

https://gucci.com/ca/en/stories/article/agenda_2016_issue04_prefall_adv_campaign



تصویر ۱۴. «کوه پشت آب»، نادیا آتورا، نمونه‌ای از عکاسی منظره ماکسیمال.

منبع:

<https://saatchiart.com/art/Photography-Backwaters-Mountain/690938/10245029/view>



تصویر ۱۷. چند نمونه لوگوی برنده‌های معروف طراحی شده با استایل ماکسیمالیستی. منبع: <https://vividcreative.studio/post/the-art-of-maximalism-in-graphic-design>



تصویر ۱۶. نمونه‌ای از آثار هنرمند لولا لوکا ارائه شده در ورکشاپ سال ۲۰۲۳ کالج هنری هرفورد با موضوع طراحی گرافیک حداکثری. منبع:

<https://canva.com/learn/maximalism/>

تحلیلی بر زمینه‌های اجتماعی ماکسیمالیسم

ماکسیمالیسم در کلی‌ترین حالت ریشه در عبور انسان از شرایط سخت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که معمولاً منجر به افراط و زیاده‌خواهی می‌شود و همینطور میل به داشتن بیان شخصی دارد. با نیم‌نگاهی بر تاریخ اجتماعی حیات بشر در می‌بایم که هرگاه انسان به اجبار قدرت یا شرایط تن به زندگی ساده و مینیمال داده و از خواسته‌ها و داشتن بیان شخصی در زندگی دست کشیده است، پس از گذار از آن شرایط تحمیلی به یک‌باره زندگی کاملاً متفاوت و به اصطلاح ماکسیمالی را پیش گرفته است. شروع به افراط در همه‌چیز کرده و سعی کرده از هر طریق ممکن سختی‌های شرایط پشت سر گذاشته شده خود را جبران و به‌دست فراموشی بسپارد. در تحلیل زمینه‌های اجتماعی ماکسیمالیسم با رجوع به ابتدای پیدایش و ریشه‌های شکل‌گیری این سبک که همان دوران رنسانس و گذار از قرن‌ها ظلم و ستم کلیساست، می‌بینیم که انسان آن دوران به محض باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و قوت گرفتن طبقات فرودست و اعلام موجودیت طبقه متوسط، تمایلات و گرایشاتش در هنر و سبک زندگی شخصی کاملاً تغییر کرده و از هنر کلاسیک و کلیسایی و درباری روی به هنر آزادانه‌تر و مردمی‌تری می‌آورد و این چنین می‌شود که سبک‌های منرسیم، باروک و روکوکو پدیدار شده و رد و اثرات آن علاوه بر آثار هنری در زندگی شخصی افراد هم نمود پیدا می‌کند. انسان اروپایی آن دوران حالا صاحب حق انتخاب در بسیاری از جنبه‌های زندگی خود بود و این حق انتخاب خود را به بهترین شکل به‌صورت افراط‌گرایی در معماری، آثار هنری و چیدمان منازل، نشان می‌دهد. حال او هر آنچه را که دوست داشت و قرن‌ها از داشتن آن محروم بود به یکباره و یکجا در خانه خود جمع‌آوری می‌کند. «رشد فردگرایی تغییرات اساسی در شیوه زندگی غربی ایجاد کرده بود. اگر در قرون وسطی حسی همگانی از بدنی اجتماعی و مشترک وجود داشت، پس از آن اتفاقی معکوس در حال وقوع بود. یک تماس مجزا تأکیدی بر فردیت یکتای اشخاص شد» (حسن پور، ۱۴۰۰). این واکنش و پدیده در جای جای تاریخ اجتماعی سده‌های گذشته که در آن انسان از شرایط سخت به‌در آمده قابل ردیابی و مشاهده است. در باب زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اثرگذار بر تکامل سبک ماکسیمالیسم در اواخر قرن بیستم و قرن ۲۱ نیز باید به چند نکته اشاره کرد. سال‌های پایانی دهه هفتاد و سال‌های ابتدایی دهه هشتاد میلادی سال‌های تولد رسمی سبک ماکسیمالیسم که در آن هنرمندان خسته از محدودیت‌های چند دهه هنر مفهومی و مینیمالیستی که خود هنری متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم و همینطور شرایط سخت ناشی از افزایش قیمت نفت و بی‌ثباتی اقتصادی دهه هفتاد میلادی در کشورهای غربی بود، متأثر از جامعه‌ای که اکنون از بند محدودیت‌های دهه‌های قبل رها شده و علاقه‌مند به افراط در همه زمینه‌ها از مدل مو و لباس گرفته تا خرید ماشین‌ها و خانه‌های لوکس و میل شدید به تجمل‌گرایی بود، شروع به خلق آثار بیشینه‌گرایانه کرد که سرآغاز آن در آثار هنرمندان نئوآکسپرسیونیست دیده شد و سپس به اشکال دیگر هنر از جمله موسیقی و ادبیات تسری پیدا کرد. در قرن بیست و یکم و به‌خصوص در دهه دوم آن نیز شاهد پیرنگ شدن استفاده از ماکسیمالیسم در رشته‌های هنری گوناگون و به‌عنوان مثال در گرافیک، مد و عکاسی مد بودیم. در بیان شرایط فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر ظهور مجدد ماکسیمالیسم در این قرن نیز می‌توان به رکود اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۴ میلادی و ریاضت‌های اقتصادی ناشی از آن، وقایعی مانند واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ‌های پس از آن و همینطور همه‌گیری کوید ۱۹ اشاره کرد که همگی شرایط سخت، جدید و ناخواسته‌ای را برای زندگی بشر به‌همراه آورده و انسان آسیب دیده از این وقایع مانند انسان رها شده از شرایط سخت دهه هفتاد میلادی و دهه‌های ماقبل آن، در پی جبران، دوباره روی به افراط و زیاده‌خواهی در زندگی خود آورده و این امر موجب

گسترش و فراگیری مجدد هنر ماکسیمالیستی گردیده که بر گرفته از همین خواست‌ها، تمایلات و شرایط جدید است.

نتیجه‌گیری

ماکسیمالیسم یا بیشینه‌گرایی به‌عنوان سبکی نوین در دنیای هنر، با شعار «بیشتر بیشتر است»، از لحاظ فلسفه و ضرورت محتوا در نقطه‌ی مقابل سبک مینیمالیسم و هنر مفهومی قرار می‌گیرد. سبکی با ویژگی‌هایی مانند افراط‌گرایی، شلوغی بیش از حد، استفاده از جزئیات فراوان، پویایی، میل به فردیت و بیان شخصی که در گذشته و در سبک‌هایی که در واقع خاستگاه و ریشه‌ی ماکسیمالیسم هستند، نظیر باروک و روکوکو تا ژاپنیسم، آرت‌نوو و نئوآکسپرسیونیسم و البته در کنار همه‌ی این‌ها در گرایش‌های بسیاری از هنر ایرانی به‌عنوان یک هنر ذاتاً ماکسیمالی نیز قابل مشاهده است؛ هنرهایی نظیر فرش‌بافی، کاشی‌کاری و آیین‌کاری از این نوع هستند؛ اگرچه فلسفه‌ی خلق و وجود این هنرها بعضاً متفاوت از ماکسیمالیسم در گفتمان هنر غرب است. با بررسی ریشه‌های تاریخ اجتماعی ماکسیمالیسم و سیر پیدایش و تکامل آن به‌صورت امروزی می‌توان دریافت که بیشینه‌گرایی ماحصل عبور انسان از شرایط سخت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ریاضت‌های ناشی از این شرایط و در حقیقت واکنشی به زندگی مینیمالیسم در این دوران‌های سخت است. همانطور که سبک‌های پیشین نام برده شده نیز فرجام عبور از شرایطی این چنین بوده‌اند. امروزه نیز با توجه به تحولات اجتماعی سریع و نگران‌کننده و عوامل به‌وجود آمدن این تحولات مانند بحران‌های اقتصادی، جنگ‌ها و پدیده‌هایی نظیر همه‌گیری کووید ۱۹ که انسان را بسیار از زندگی ایده‌آل و آمال و آرزوهای روحی و جسمی‌اش و توان او در بیان خواسته‌ها و فردیتش دور می‌کند، ماکسیمالیسم در شاخه‌های گوناگون هنری چون نقاشی، عکاسی، گرافیک، مد و معماری و همینطور در سبک زندگی انسان به‌عنوان یک کنش اجتماعی در بستر هنری، بیش از هر دوره‌ی دیگری چه در ایران و چه در کشورهای دیگر مورد توجه قرار گرفته و در حال گسترش است.

مشارکت‌های نویسندگان

این پژوهش با مشارکت همه نویسندگان نوشته شده است. همه نویسندگان نتایج را مورد بحث قرار دادند و نسخه نهایی دست‌نوشته را بررسی و تایید کردند.

تقدیر و تشکر

این پژوهش فاقد قدردانی است.

تضاد منافع

نویسندگان (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

منابع مالی

نویسندگان (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

پی‌نوشت

1. Maximalism
2. Minimalism
۳. High Renaissance: در تاریخ هنر، زمانه‌ای کوتاه از استثنایی‌ترین دوران آثار هنری در ایالات ایتالیا به‌ویژه رم (پایتخت ایالات پاپی) و فلورانس در طول رنسانس ایتالیا حدوداً بین سال‌های ۱۴۹۵ تا ۱۵۳۰ میلادی است.
۴. Feudalism: نظام ارباب-رعیتی یا فئودالیسم که حکومت ملوک‌الطوایفی و خان‌خانی نیز نامیده می‌شود.
۵. Bourgeoisie: یکی از دسته‌بندی‌های مورد استفاده در تحلیل جوامع بشری است و به دسته‌بالاتر ثروت در جامعه، افراد مرفه و سرمایه‌دار گفته می‌شود.
۶. Manierismo: تکلف‌گرایی یا شیوه‌گرایی که گاهی به‌عنوان «رنسانس پسین» نیز شناخته می‌شود، سبکی است که در هنر و ادبیات اروپا رایج شد که در سال‌های آخر رنسانس ایتالیایی در حدود سال ۱۵۲۰ ظهور کرد، در حدود سال ۱۵۳۰ گسترش یافت و تا پایان قرن شانزدهم در ایتالیا، زمانی که سبک باروک عمده‌تأثیر پابرجا بود.
7. Baroque
8. Rococo
9. Modernism
۱۰. Japonisme: اصطلاحی فرانسوی است که به محبوبیت و نفوذ هنر و طراحی ژاپنی در میان تعدادی از هنرمندان اروپای غربی در قرن نوزدهم پس از بازگشایی اجباری تجارت خارجی با ژاپن اشاره دارد.
11. Art Nouveau
12. Art Deco
13. Neoexpressionism
۱۴. Manifeste: بیانیه‌ای است که یک شخص یا گروه از آن برای بیان اصول، عقاید و اهداف خود خطاب به مردم استفاده می‌کند.
15. Oxford
۱۶. Postmodernism: به سیر تحولات گسترده‌ای در نگرش انتقادی، فلسفه، معماری، هنر، ادبیات و فرهنگ می‌گویند که از بطن نوگرایی (مدرنیسم) و در واکنش به آن، یا به‌عنوان جانشین آن، پدید آمد. پست‌مدرنیسم مفهومی تاریخی-جامعه‌شناختی است که به دوران تاریخی بعد از مدرنیسم گفته می‌شود.
۱۷. دیوید آرون جاف (به انگلیسی: David Aaron Jaffe) (۱۹۵۵-اکنون) آهنگساز آمریکایی است که پیش از نود اثر برای ارکستر، گروه کر، گروه‌های مجلسی و الکترونیک نوشته است.
۱۸. Louis XIV de France: (۱۶۳۸-۱۷۱۵)، ملقب به لویی کبیر (Louis le Grand) پادشاه فرانسه و ناوار از ۱۴ مه ۱۶۴۳ تا زمان مرگش در ۷۷ سالگی بود.
۱۹. Matthew Calbraith Perry: (۱۷۹۴-۱۸۵۸) افسر نیروی دریایی ایالات متحده و فرمانده چندین کشتی بود.
۲۰. Hilaire Germain Edgar De Gas: معروف به ادگار دگا (Edgar Degas) (۱۸۳۴-۱۹۱۷) یک نقاش فرانسوی بود که علاوه بر نقاشی و طراحی در زمینه‌های مجسمه‌سازی و چاپ نیز فعالیت داشت.
۲۱. Vincent Willem van Gogh: (۱۸۵۳-۱۸۹۰) نقاش پست‌امپرسیونیسم هلندی بود که کار او تأثیر گسترده‌ای بر هنر سده ۲۰ میلادی داشت.
۲۲. Oscar-Claude Monet: (زاده ۱۸۴۰ در پاریس- درگذشته ۱۹۲۶ میلادی در ژورنی) نقاش فرانسوی و از بنیانگذاران امپرسیونیسم فرانسوی بود.
۲۳. Gustav Klimt: (۱۸۶۲-۱۹۱۸) نقاش نمادگرای اتریشی و یکی از برجسته‌ترین اعضای جنبش جدایی وین بود.
۲۴. James Tissot: (۱۸۳۶-۱۹۰۲) نقاش و تصویرگر اهل فرانسه بود.
25. Art Nouveau
۲۶. Belle Époque: دوره‌ای از تاریخ فرانسه، بلژیک و اروپا همراه با خوش‌بینی فلسفی، صلح منطقه‌ای، رفاه اقتصادی، فتح قله‌های کوچ‌نشینی و نوآوری‌های تکنولوژیکی، علمی و فرهنگی است که در حدود سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۸۰ شروع شده و با شروع جنگ جهانی اول پایان می‌یابد.
۲۷. Louis Comfort Tiffany: (۱۸۴۸-۱۹۳۳) یک هنرمند هنرهای تزئینی اهل ایالات متحده آمریکا بود.
۲۸. Émile Gallé: (۱۸۴۶-۱۹۰۴) بلورساز و منبت‌کار فرانسوی و نماینده برجسته جنبش آرنوو بود.

۲۹. William Morris: (۱۸۹۶-۱۸۳۴) طراح پارچه، مترجم، شاعر، هنرمند و فعال سوسیالیست اهل بریتانیا بود که با جنبش هنر و پیشه شناخته می‌شد.
30. Art Deco
۳۱. Bevis Hillier: (زاده ۲۸ مارس ۱۹۴۰) مورخ هنر، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی است.
۳۲. Bauhaus: خانه معماری، نام یک مدرسه معماری و هنرهای کاربردی در آلمان بود که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ به پرورش هنرمندان پرداخت و نقش مهمی در برقراری پیوند میان طرح و فن ایفا کرد.
33. Cubism
۳۴. باله روس شرکت باله‌ای بود که در سال ۱۹۰۹ توسط سرگئی دیاگیلف در پاریس تأسیس گردید و تا سال ۱۹۲۹ (درگذشت دیاگیلف) در اروپا و آمریکای جنوبی و ایالات متحده آمریکا به اجرا پرداخت.
35. Expressionism
۳۶. Abstract Expressionism: شیوه هنری نوینی است که از دهه ۱۹۴۰ در نیویورک، متأثر از دو شیوه هیجان‌نمایی (اکسپرسیونیسم) و فراواقع‌گرایی (سورئالیسم) پا گرفت.
۳۷. Robert pincus-witten: (۱۹۳۵-۲۰۱۸) منتقد، تاریخ‌نگار هنری و کیوریتور آمریکایی.
38. Postminimalism
39. Entries(Maximalism)
۴۰. David Salle: (۱۹۵۲-اکنون) نقاش، چاپگر، عکاس و طراح صحنه آمریکایی از نسل پیکچرز است.
۴۱. Julian Schnabel: (۱۹۵۱-اکنون) نقاش و فیلمساز آمریکایی است.
42. Maximalism and Visual Delight
43. Courtney R. Davis
44. Melissa Hempel
45. Rebekah Wilson Monahan
۴۶. Jeanne Leighton-Lundberg: (۱۹۲۵-۲۰۱۴) نقاش آمریکایی که خود را اولین هنرمند ماکسمالیسم معرفی کرد.
۴۷. Douglas Arthur Peter Field: (۲۰۲۱-۱۹۴۵) ملقب به داگی فیلدز، هنرمند بریتانیایی، است.
48. Surrealism
49. John Walter
۵۰. Human immunodeficiency virus: یا اچ‌آی‌وی (HIV)، نوعی ویروس آهسته‌گستر و عامل بیماری ایدز است.
۵۱. Felix Gonzalez-Torres: (۱۹۹۶-۱۹۵۷) یک هنرمند تجسمی آمریکایی متولد کوبا بود.
52. Patrick Templeton
۵۳. کتاب (Frank Zappa, Captain Beefheart and the Secret History of Maximalism) به نویسندگی Andrew و Michel Delvile و Norris که اولین بار در سپتامبر ۲۰۰۵ منتشر شد.
54. Jeremy Colangelo
55. Gravity's Rainbow
۵۶. Thomas Ruggles Pynchon, Jr: (زاده ۸ مه ۱۹۳۷) یکی از برجسته‌ترین نویسندگان آمریکایی است.
57. Infinite Jest
۵۸. David Foster Wallace: (۱۹۶۲-۲۰۰۸) نویسنده رمان و داستان‌های کوتاه و جستارنویس آمریکایی بود.
59. White Teeth
۶۰. Zadie Smith: (زاده ۲۵ اکتبر ۱۹۷۵ در لندن) رمان‌نویس بریتانیایی است.
۶۱. کلیدر بلندترین اثر محمود دولت‌آبادی است که در حدود سه هزار صفحه و ده جلد به چاپ رسیده است.
۶۲. رمانی درباره مکتب فلسفی- ادبی اصالت کلمه (عریانسیم) نوشته: آرش آذرپیک، هنگامه اهورا و نیلوفر مسیح که در سال ۱۳۹۶ توسط نشر روزگار منتشر شد.
۶۳. John Barth: (زاده ۲۷ می ۱۹۳۰) نویسنده، و رمان‌نویس اهل ایالات متحده آمریکاست.
۶۴. Samuel Barclay Beckett: (۱۹۰۶-۱۹۸۹) نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و شاعر اهل ایرلند بود.
۶۵. James Augustine Aloysius Joyce: (۱۸۸۲-۱۹۴۱) نویسنده ایرلندی که گروهی رمان اولیس وی را بزرگترین رمان سده بیستم خوانده‌اند.
۶۶. Takayoshi Ishiwari: (زاده ۱۹۷۰) دانشیار دانشکده ادبیات تحصیلات تکمیلی دانشگاه اوزاکاست.
۶۷. Donald Barthelme: (زاده ۱۹۳۱- درگذشته ۱۹۸۹) نویسنده پست‌مدرنیست آمریکایی بود.
۶۸. Thomas LeClair: (زاده ۱۹۴۴) نویسنده و منتقد ادبی است. او تا سال ۲۰۰۹ استاد زبان انگلیسی در دانشگاه سینسیناتی بود.

۶۹. Richard Taruskin: (۱۹۴۵ - ۲۰۲۲) موسیقی‌شناس و منتقد موسیقی اهل ایالات متحده آمریکا بود.
۷۰. Sergei Sergeyevich Prokofiev: (۱۸۹۱ - ۱۹۵۳) یک آهنگساز و پیانیست روس بود.
۷۱. Richard Toop: (۱۹۴۵ - ۲۰۱۷) یک موسیقی‌شناس بریتانیایی - استرالیایی بود.
72. Antiminimalism
۷۳. Milton Babbitt: (۱۹۱۶ - ۲۰۱۱) یک ریاضیدان، موسیقی‌دان، استاد دانشگاه اهل ایالات متحده آمریکا بود.
۷۴. Edgard Varèse: (۱۸۸۳ - ۱۹۶۵) آهنگساز فرانسوی و از آهنگسازان دوران مدرن است.
۷۵. Charles Edward Ives: (۱۸۷۴ - ۱۹۵۴) آهنگساز مدرنیست آمریکایی بود.
۷۶. Frank Vincent Zappa: (۱۹۴۰ - ۱۹۹۳) آهنگساز، نوازنده گیتار الکتریک و کارگردان فیلم آمریکایی بود.
77. My Beautiful Dark Twisted Fantasy
۷۸. Kanye Omari West: (زاده ۱۹۷۷) رپر، ترانه سرا، تهیه‌کننده موسیقی و طراح مد آمریکایی است.
۷۹. Chaim Moshe Tzadik Palestine: (زاده ۱۹۴۷) هنرمند تجسمی و موسیقیدان آمریکایی است.
۸۰. Gary Stephan: (متولد ۱۹۴۲) نقاش انتزاعی آمریکایی متولد بروکلین است.
81. Chinese Maximalism
۸۲. Gao Minglu: (زاده ۲۹ اکتبر ۱۹۴۹) دانشمند هنر معاصر چین است.
۸۳. University at Buffalo, The State University of New York: مشهور به SUNY-Buffalo، یکی از دانشگاه‌های معتبر آمریکا و از دانشگاه‌های ایالتی نیویورک است که در شهر بوفالو، نیویورک واقع شده است.
۸۴. Hong Hao: هنرمند چینی متولد ۱۹۶۵ در پکن است.
85. Sandra H. Olsen
86. China Millennium Monument
۸۷. Ding Yi: (زاده ۱۹۶۲) یک هنرمند معاصر چینی و استاد موسسه هنرهای تجسمی شانگهای است.
۸۸. Li Huasheng: (۱۹۴۴ - ۲۰۱۸) یک هنرمند چینی اهل بین در استان سیچوان بود.
۸۹. Glen Luchford: (زاده ۱۹۶۸) عکاس مد و کارگردان فیلم بریتانیایی است.
۹۰. Mert and Marcus: نام کاری دو عکاس مد که به صورت مشترک با هم کار می‌کنند.
۹۱. Alessandro Michele: (زاده ۱۹۷۲) طراح مد ایتالیایی که هم‌اکنون به عنوان مدیر نوآوری شرکت گوچی فعالیت می‌کند.

منابع

- پاکباز، روئین. (۱۳۹۵). *دایره/معارف هنر*. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- حسن پور، محمد. (۱۴۰۰). ادراک لامسه‌ای در تحلیل عکس‌های اجتماعی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۱(۱). ۶۲-۳۴. Doi: 10.30465/shc.2021.34985.2199
- مسیح، نیلوفر. (۱۴۰۱). تحلیل مؤلفه‌های غزل ماکسی مال. *نشریه پژوهش‌های نوین ادبی*، ۱(۲)، ۲۵۹-۲۹۱
- هاوزر، آرنولد. (۱۳۷۷). *تاریخ اجتماعی هنر* (ترجمه ابراهیم یونسی). تهران: انتشارات خوارزمی.
- Barth, J. (1986). *A Few Words About Minimalism*. New York: Times Book Review.
- Cooper, M. (1965). *Ideas and Music*. London: Barrie & Rockliffe.
- Harper-Scott, J. P. E. (2012). *The Quilting Points of Musical Modernism: Revolution, Reaction, and William Walton*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Ishiwari, T. (1996). *The Body That Speaks: Donald Barthelme's The Dead Father as Installation*, Unpublished Master's thesis, Osaka University.
- Jaffe, D. (1995). Orchestrating the Chimera—Musical Hybrids, Technology, and the Development of a 'Maximalist' Musical Style. *Leonardo Music Journal*. (5), 11-18.
- Kim, Ch.R. (2012). *East meets West: Japonisme in the discourse of colonialism in the development of modern art*. (Thesis submitted to the Faculty of the Graduate School of the University at Buffalo), State University of New York in partial fulfillment of the requirements.
- Leavens, I. (2009). Van Gogh and Japonisme Indebtedness and Transformation. *Education About Asia*, 14(2), 30-37.
- Pioaru, I. (2021). *A practice-Based Approach to Defining Maximalism* (Thesis of Doctor of Philosophy). University of Chester under the auspices of Glyndŵr University, United Kingdom.
- Riemer, K. E. M. (2003). *Chinese Maximalism debuts*. UB Rep UB Reporter.

- Templeton, P. (2013). *Defining Maximalism: Understanding Minimalism* (Architecture Undergraduate Honors Thesis.). University of Arkansas. Fayetteville.
- Toop, R. (1993). On Complexity. *Perspectives of New Music* 31, (1), 42–57.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی